

دریچه

ظهور زود هنگام احزاب در لیبی

■ این روزها بنغازی دومین شهر لیبی خود را برای انتخابات آینده آماده می کند و این امر از شعارها و پلاکاردهای حزبی و سیاسی نیز مشهود است. به رغم فقدان قوانین مربوط به نحوه عمل سیاسی، در نواحی مختلف لیبی دهها حزب و تجمع و جریان لیبرال، اسلام‌گرا، سکولار و مستقل دست به فعالیت زده و به زودی قرار است یک حزب اسلامی جدید نیز در بنغازی اعلام موجودیت کند. در پایان ماه دسامبر حزب اتحاد ملی برای اصلاحات «ور» که یک حزب ملی محافظه‌کار است تأسیس شد. به اعتقاد ادریس بوفاید رییس این حزب که خود را غیرسکولار می‌داند می‌گوید باید دولتی شهروندی تأسیس کرد و در قفه نیز تجدید نظر ضروری است. بوفاید می‌گوید: حزب او در بین مردم طرفداران زیادی دارد. به گفته او دلیلی وجود ندارد که پیش از تصویب قانون مربوط به احزاب در لیبی آزاد، نتوان حزب تأسیس کرد زیرا اعلامیه مربوط به قانون اساسی که در اگوست گذشته صادر شد گفته است دولت حضور احزاب سیاسی مختلف را تضمین خواهد کرد. وی می‌گوید تمام احزاب اعلام‌شده همین‌طور هستند و انتظار آن را می‌کشند تا مجوز قانونی دریافت کنند. از همین‌رو دولت شورای ملی انتقالی لیبی باید هرچه زودتر برنامه احزاب را ارایه دهند و هم‌زمان با قانون انتخابات به زودی آن را تصویب کنند. تأمین بودجه مالی احزاب از خزانه عمومی برای تعدد احزاب امری حیاتی است. به گفته بوفاید این امر از وابسته شدن احزاب به طرف‌های خارجی نیز که خطری برای آینده لیبی خواهد بود جلوگیری می‌کند.

درهمین رابطه ادریس بن الطیب می‌گوید تشکل سیاسی متعلق به او که در ۲۵ دسامبر اعلام شد یک

حزب نیست بلکه یک جریان موسوم به «جریان ملی دموکراتیک» است که جریانی غیرایدئولوژیک تلقی می‌شود و انتظار دارد، بتواند بخش بزرگی از مردم را تحت برنامه حمایت از تشکیل یک دولت دموکراتیک در آینده جلب کند. این طیب در گفتوگو با الجزیره یادآور شد «تشکل او تشکل افرادی است که به رغم گرایشات متنوع فکری و ایدئولوژیک‌شان به روند دموکراتیک اعتقاد داشته و ملزم هستند.» او به عنوان رییس این جریان می‌کوشد، بتواند با هر کس که چنین هدفی داشته باشد ائتلاف کند.

این تشکل سیاسی تمام سطوح جامعه از قبیل جوانان و زنان و اسلام‌گرایان و حتی چپ‌های میانه‌رو را هدف قرار داده و می‌گوید هرکس که پیش از ورود به رقابت‌های سیاسی ضرورت ایجاد دولت را قبول داشته باشد، می‌تواند به آنها ملحق شود.

از طرف دیگر یونس فنوش هماهنگ‌کننده تجمع «لیبی دموکراتیک» می‌گوید همکاری مردم بااین تشکل به طور نسبی و محدود است. وی در توضیح این امر می‌افزاید به دو دلیل مهم نمی‌توانند به مردم دسترسی داشته باشند. یکی اینکه ما هنوز تازه متولدشده هستیم و چند ماه از تشکیل این تجمع بیشتر نمی‌گذرد، دوم اینکه ما بدون حمایت کسی یا جریانی حرکت می‌کنیم و تنها تکیه‌گاه‌مان کمک‌های محدودی است که از طریق تعرفه‌های اشتراک جمع‌آوری می‌کنیم و اعضا آنها را می‌پردازند.از سوی دیگر یوسف بورواص نویسنده سیاسی لیبیایی می‌گوید برخی از نیروهای سیاسی در لیبی به همان چارچوب‌های سیاسی قدیمی روی آوردند تا بتوانند زمینه را برای مشارکت با دیگران در یک روند دموکراتیک فراهم کنند. به گفته او برخی از احزاب بدون اینکه هنوز قانون اساسی چارچوب فعالیت احزاب را تعیین کرده باشند دست به تشکیل این احزاب زدند. وی تأکید می‌کند که «این قانون اساسی است که باید راهکار فعالیت احزاب را به صورتی کامل و روشن اعلام کند.» به گفته او این قانون اساسی است که نحوه تشکیل دولت و نقش بسیاری از عوامل دست‌اندرکار در یک روند سیاسی مانند دین و عرف و سنت‌ها را نشان می‌دهد. مسایلی که ممکن است در تضاد با اهداف و برنامه‌های برخی از احزاب باشد از همین‌رو ممکن است به موجب قانون اساسی آینده برخی از این احزاب غیرقانونی توصیف شوند یا قانونی که قرار است از طریق فرآوند تأیید شود این احزاب را خارج از چارچوب قانون بداند.

دوران قذافی

حمدی الزایدی که یک روزنامه‌نگار است ظهور دوباره احزاب سیاسی را که در دوران قذافی تأسیس شده‌اند از جمله «خوان و جبهه نجات» نقد کرده و می‌گوید آنها در نخستین دور از انتخابات با نیروهای اجتماعی قیابلی برخورد خواهند داشت زیرا به گفته او این دو جریان به کلی ناتوان از درک میراث فرهنگی و سیاسی اشتقاقی هستند که در ذهن لیبیایی‌ها حکمفرماست. شاید تعجب نداشته‌باشد که برخی شعارهایی مانند «نه حزب‌گرایی و نه به قبیله‌گرایی، آری به تکتگرایی و گردش قدرت» را سرمی‌دهند زیرا معتقدند موفقیت احزاب زمانی خواهد بود که بتوانند دارای برنامه باشند و این مسأله‌ای است که تاکنون تحقق نیافته است. فهد عبود اسماعیل که یک وکیل دادگستری است می‌گوید تاکنون وارد حزب یا جمعی نشده است چون دیدگاه مناسبی را نیافته است اما امیدوار است که این احزاب در تجمعات محدودتری گرد آیند تا بتوانند با چالش‌های مرحله آینده کشور مقابله کنند. به گفته وسام نجم که می‌مهندس کامپیوتر است کثرت‌گرایی و تعدد احزاب یکی از پایه‌های دموکراسی است اما به گفته او شرایط لیبی در حال حاضر بسیار پیچیده است زیرا احزاب و جریان‌های موجود فاقد پشتوانه مردمی و تشکیلاتی هستند. مبروک جبریل که یک زن خانه‌دار است، می‌گوید دوست دارد به حزبی ملحق شود که از اصولی لیبرال پیروی کند. اما انعام عبدالرازق که یک معلم است و در یکی از مدارس جنوب تدریس می‌کند می‌گوید اکثر لیبیایی‌ها معنای حزب را نمی‌فهمند اما او طرفدار تشکیل احزاب است و حضور آنها را برای آینده کشور مفید می‌داند.

منبع الجزیره



فرار طالبان از چنگ پاکستان



وحید مژده

تحلیلگر سیاسی در افغانستان

نزدیک‌تر میان دو کشور منجر شد، موضع جناح دوم را بیش از پیش تقویت کرد که می‌گویند همکاری مشروط با آمریکا در امر مبارزه با تروریسم می‌تواند این کشور را به تغییر سیاست در قبال پاکستان وادار کند.

طالبان، متاعی استراتژیک

استفاده از گزینه طالبان و جنگ در افغانستان برای رسیدن به این هدف، نیازی به توضیح ندارد اما نقش ابزاری که پاکستان در راه تأمین این هدف خویش برای طالبان در نظر گرفته بود به هیچ صورت نمی‌توانست مورد قبول رهبری طالبان باشد، هرچند آنها مجبور بودند به نوعی با پاکستان مدارا کنند زیرا بدون کمک این کشور نمی‌توانستند به جنگ خویش به صورت موثر ادامه دهند. حرکت طالبان در افغانستان از نظر پاکستان یک متاع استراتژیک بود اما طالبان خواهان این بودند که به عنوان یک شریک شناخته شوند؛ درست همان چیزی که پاکستان از آمریکا تقاضا دارد! کمک پاکستان به طالبان به تدریج محدودتر شد و منحصr به ارسال روزانه چند تن آمونیم نیترا ت شد که از آن برای ساختن مواد انفجاری برای ساختن بمب‌های کنار جاده استفاده می‌شد و بیشترین تلفات را به نیروهای افغان و خارجی متوقف کرد که این کشور مانع ارسال این ماده ظاهری بی‌خطر به افغانستان که در زراعت هم از آن به عنوان کود استفاده می‌شود، نشده است. دودستگی در سازمان اطلاعات پاکستان از یک‌طرف و اختلاف میان ارتش و حکومت ملکی پاکستان از جانب دیگر برای طالبان افغان نه‌تنها ناگوار بود بلکه رهبری طالبان را در میان چنین اختلافات داخلی در پاکستان با فشارهای شدید مواجه کرد. ملا محمد عمر بعد از دستگیری ملا برادر به تدریج به تصفیه عناصر طرفدار پاکستان از صف طالبان دست زد. مهم‌ترین تحول در این خصوص، برکناری ملا آغاچان معتمد بود.

جانشینی برای ملا محمد عمر

ملا آغاچان در آغاز تحریک طالبان از یاران ملا محمد عمر، شخصی مورد اعتماد و مسوول امور مالی او بود. در دوران امارت اسلامی، مدتی به پست وزیر مالیه نیز انتصاب شد. او حدود ۴۰ سال سن دارد و شخصی بلندقامت، خوش‌سیما اما تندمراج و مغرور است و زود شکستیم می‌شود. معتمد بعد از سقوط طالبان نیز، مدتی مسوولیت امور مالی این گروه را بر عهده داشت و سپس رهبر طالبان او را مدت کوتاهی به عنوان مسوول امور سیاسی تعیین کرد. معتمد در اولین مصاحبه خود بعد از رسیدن به این مقام در سال ۲۰۰۷ گفت که طالبان به خانواده آل سعود و شخص خادم الحرمين الشریفین احترام دارند و اگر خانواده سلطنتی سعودی به کوشش‌های صلح در افغانستان کمک کند طالبان از این کار استقبال خواهند کرد.

این سخنان موجب خشم جنگجویان القاعده و بعضی از طالبان شد. هرچند ملا محمد عمر در آن زمان از موضع‌گیری معتمد پشتیبانی کرد اما مشخص بود که این سخنان بدون

جهان

مشورت با او گفته شده است. ملا محمد عمر، معتمد را از این پست کنار گذاشت و این پست را به طیب آغا داد؛ مسأله‌ای که معتمد آن را اهانت به خود تلقی کرد.

از آن زمان به بعد راز چند گاهی از معتمد به عنوان شخص مهم در تحریک طالبان نام برده می‌شد اما شایعاتی در مورد تماس‌های مستقل او نیز وجود داشت. از جمله گفته می‌شد که

او با احمد ولی کرزی ملاقات‌هایی داشته است و حتی شایعاتی در مورد سفر او به کابل و دیدار با مقامات دولتی نیز به گوش رسید. اخیرا گفته شده که معتمد بدون اجازه رهبری طالبان، سفری به ترکیه نیز داشته است. در اوایل سال میلادی جاری، ملامحمد عمر، ملا آغاچان را از وظایفش برکنار کرد اما این پایان کار نبود.

طرح ایجاد تغییر در رهبری طالبان و کنار نهادن یا کشتن ملا محمد عمر، برنامه هماهنگ میان پاکستان و حامد کرزی بود. بعد از کشته شدن اسامه بن لادن، حامد کرزی در سخنانی به همین مناسبت، خبر از ادامه چنین تحولاتی در آینده داد.

پاکستان و تکرار اشتباه

اکنون ما در آستانه یک تغییر مهم قرار داریم که امید است به صلح و ثبات در افغانستان بینجامد. این تحول تا حد زیادی نقش پاکستان را در مسأله افغانستان تضعیف خواهد کرد. در حالی که پاکستان مدعی بود بدون حمایت این کشور پروسه صلح در افغانستان به پیروی نخواهد رسید، اکنون با نقش تضعیف‌شده خود چگونه کنار خواهد آمد؟

بعد از سقوط رژیم دکت نجیب هم ما شاهد چنین شکستی برای پاکستان بودیم. پاکستانی‌ها مدت ۱۴ سال از جهاد مردم افغانستان حمایت کردند. حکومتی که باید جانشین حکومت دکتز نجیب می‌شد در «گورنر هاوس پشاور» شکل گرفت و پاکستانی‌ها در تشکیل آن نقش مهمی داشتند اما به زودی از جنگ علیه همین حکومت حمایت کردند. این کار در نهایت به ضرر پاکستان تمام شد و بسیاری از رهبران جهاد که ۱۴ سال با پاکستان و ای‌اس‌ای بودند، به دشمنان سوگندخورده این کشور میل شدند و به سوی هندوستان رقیب دیرینه پاکستان که در دوران جهاد در کنار دشمنان جهاد بود، دست دوستی دراز کردند. دولتمردان پاکستان با رسوب‌های ذهنی از اندیشه‌های دوران سلطه استعمار بر سرزمین‌شان یاد گرفته‌اند تا در برابر قدرتمندان روش تسلیم‌طلبانه داشته باشند اما در برابر ضعف‌تر از خود، مغرور و بیرحم‌اند و آنان را به هیچ‌وجه انسان به شمار نمی‌آورند که عادت به به‌جامانده از دوران استعمار انگلیس است. امروز بار دیگر همین راهبرد در رابطه با افغانستان برای پاکستان مشکل آفریده است. آنها می‌خواستند که طالبان اجازه دهند تا از آنان به شکل یک حربه برای دستیابی به خواست‌های پاکستان استفاده شود و در نهایت و در نتیجه معامله با آمریکا و قدرت‌های دیگر، وجه‌المصالحه قرار گیرند و به فروش برسند؛ همان معامله‌ای که در سال ۲۰۰۱ شده بود.

پاکستانی‌ها سال‌ها فشارهای بین‌المللی را به دلیل حمایت از



عکس Getty Images

طالبان در افغانستان تحمل کردند. جنگی که آنها انتظار داشتند در افغانستان محدود بماند، به خاک پاکستان سرایت کرد و به کشتار و ویرانی انجامید و از همه مهم‌تر، نقش اردوی پاکستان را که قبل از سال ۲۰۰۱ در ذهن مردم این کشور تا حد تقدس مورد احترام بود، در حد یک نیروی سر کوگر و ضمرمدمی پایین آورد.

آینده این تحول بر تحریک طالبان

هرچند هنوز زود است بگویم که طالبان با آمریکا کنار خواهند آمد اما بدون تردید تحولی در راه است. اینکه آمریکا با قبول قطر به عنوان مقری برای دفتر طالبان، حکومت افغانستان را در برابر یک عمل انجام‌شده قرار داد، نشان از این دارد که آمریکایی‌ها موقعیت طالبان را درک کرده‌اند.

شایعاتی هم به گوش می‌رسد. حامد کرزی در سفر به آلمان و شرکت در کنفرانس بن دوم، به صورت مخفیانه با طیب آغا دیدار داشته است. بنابراین احتمال مذاکرات میان حکومت افغانستان و طالبان در قطر هم در آینده کاملاً محتمل به نظر می‌رسد. اما این تحولات روی جنگجویان طالب هم بی‌تأثیر نخواهد بود. رهبری طالبان باید هواداران خود را به صورت روشن در جریان بگذارد که چه معامله‌ای در پشت پرده در جریان بوده و چه عواملی موجب این تغییر موضع شده است. قبلا طالبان مذاکرات در آلمان و قطر را تماس‌هایی به منظور آزادی اسرا خوانده بودند اما اکنون مسأله از این حد فراتر رفته است. ابهام در این مسأله می‌تواند برای تحریک طالبان پیامدهای خطرناکی به دنبال داشته باشد.

هزاران جنگجوی طالب که در گیر جنگ‌اند، از آنچه که واقع شده به‌تازده شده‌اند. شاید پاکستان درصدد باشد تا از این موقعیت طوری به نفع خود استفاده کند که با ایجاد رهبری جدید، طالبان را به دو گروه تقسیم کند. قوت طالبان تاکنون ناشی از وحدت رهبری آنان بوده است؛ سوال این است که آیا خواهند قادر خواهد بود این طلسم طالبان را بشکنند؟ در گذشته اطاعت از ملا محمد عمر یکی از مشخصات بارز طالبان بوده و تلاش‌ها به منظور ایجاد دودستگی در بین آنان توفیقی در پی نداشته است. از دیگر برای پاکستان این است که به صورت کلی دست از حمایت طالبان بردارد و به سرکوب آنان در داخل پاکستان اقدام کند. اما با توجه به هزینه‌هایی که پاکستان تاکنون به دلیل این حمایت از طالبان پرداخته است، این کار زیاد محتمل به نظر نمی‌رسد. اما طالبان شاید انتظار دیگری از این تغییر موقت در ذهن داشته باشند. شاید آنها فکر می‌کنند که با این گریز، پاکستان را مجبور خواهند کرد تا تغییر موقت داده و دید ابزاری خود نسبت به طالبان را تغییر دهد. اگر این کار ممکن نباشد، حداقل زندانیان طالب را از زندان آزاد کند.

با وجود چنین تحولات بزرگ، هنوز هم سخنگویان طالبان در ایمن مورد خاموش‌اند و ترس از آن دارند که با حمایت از تغییرات، خود را در معرض خطر دستگیر شدن توسط مقامات پاکستانی قرار دهند.

راه می‌برد. آنهاپی که این روزها می‌خواهند قهرمان را ستایش کنند باید بداند ر یگان تا وقتی بر سر کار بود همواره به دلیل بالا بردن چندین‌باره مالیات‌ها با ارتباط با اتحاد شوروی مورد تمسخر قرار می‌گرفت. رهبران محافظه‌کار ریگان را «خنک به‌دردخور» می‌گفتند و مفسرانِ چون نورمن پوهوئرس از «راه ریگان برای تشنج‌دایی» به شدت انتقاد می‌کردند. دموکرات‌های نامید از جیمی کارتر در مراحل اولیه انتخابات ریاست‌جمهوری آن دوره «دند کندی» را در برابر او علم کردند و جمهوری خواهان نامید از جرج بوش و ریچارد نیکسون نیز آنها را خائن و لیبرال‌های آند‌زیر‌ک نامیدند. می‌توان همچنان این فهرست را ادامه داد. به نظر من ما نمی‌توانیم درباره رهبران مان در هنگامه جaro و جنجالی که در دوره کاری‌شان به پا می‌شود قضاوت کنیم. باید صبور بود و در آینده به چشم‌انداز گذشته نگاه کرد.

روزنه

انقلاب دوم حماس استراتژی یا تاکتیک

■ رفتارهای اخیر حماس از جمله شتاب در برقراری «آشتی ملی» و موافقت آشکار با جنبش فتح و بقیه گروه‌های فلسطینی برای تشکیل یک کمیته رهبری که همه رهبران فلسطینی را در برداشته باشد و تشکیل مجلس قانونگذاری فلسطین که سال‌هاست متوقف مانده و نیز تشکیل دولت جدید و کمیته آماده‌سازی مراحل انتخابات و بقیه مسایل مربوط به اسرای فلسطینی و متوقف کردن محدودیت‌های سیاسی در غزه و کرانه باختری و… پرسش‌ها و حدس و گمان‌هایی را درباره تغییر در مواضع این جنبش برمی‌انگیزد. به این معنا که از یک جنبش ایدئولوژیک که شعار مقاومت و مبارزه مسلحانه و آزادی فلسطین در مرزهای تاریخی‌اش را مطرح می‌کرد و به همین دلیل محبوبیتی را در بین فلسطینی‌ها و اعراب و مسلمانان به دست آورده بود به یک جنبش پراگماتیک عمل‌گرا «از نوع خاص» تبدیل شده است که دولت فلسطین در مرزهای ۴ ژوئن (۱۹۴۷) را می‌پذیرد و به ضرورت دست یافتن به محورهای مشترک به تعبیرهای سیاسی متفاوت باور دارد و معیارهای بین‌المللی و منطقه‌ای را رعایت می‌کند و بر «مقاومت مردمی» به جای «مقاومت مسلحانه» تأکید می‌ورزد و چنان‌که از اخبار برمی‌آید و منابع اسرائیلی از منابع فلسطینی نقل می‌کنند خالد مشعل پس از گفت‌وگوهای آشتی ملی در قاهره به شاخه نظامی این جنبش گفته است که عملیات خود را متوقف کنند.

این حسد و گمان‌ها را می‌توان در دو جهت ارزیابی کرد: یکی اینکه حماس چیزی را تغییر نداده است زیرا همچنان بر دیدگاه‌های ایدئولوژیک و برنامه سیاسی خود تأکید می‌ورزد و با شرکای منطقه‌ای خود نیز ائتلاف دارد. رهبران این جنبش همچنان بر «سیاست این جنبش و دیدگاه‌های استراتژیک آن» پافشاری می‌کنند و سران این حرکت هنوز در دمشق استقرار دارند و پیوند خود را با این کشور قطع نکرده‌اند هرچند در تبیین اوضاع سوریه دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. همچنین رابطه حماس و تهران مستمر و پابرجاست. در این میان رویکرد به آشتی نیز چیزی جز برخی رفتارهای تاکتیکی در جهت تطبیق با شرایط جدید به‌ویژه بعد از موج بحر عربی و حفظ روابط سنتی با برخی از کشورهای عرب از جمله قطر و ترکیه نیست. اما برداشت دیگر این است که چنین تغییراتی در چارچوب یک‌سری تاکتیک‌های مسودی برای ایجاد فضای لازم به منظور انتقال نرم و آرام از یک محور منطقه‌ای و از یک موقعیت به یک موقعیت طبیعی دیگر است که باید در چارچوب فضای کلی اسلام سیاسی تحلیل شود؛ پروژه‌ای که در حال درنوردیدن بیشتر کشورهای عربی به‌خصوص مصر است و اسلام‌گرایان می‌روند تا پارلمان آینده را در اختیار داشته باشند. کسانی که این برداشت را قبول دارند برای آن مجموعه‌ای از دلایل(از ایه‌ای‌مذهبی‌دواز جمله اینکه: بخشی از دلایل افزایش تنش بین حماس و سوریه به دلیل این است که اخوان‌المسلمین در آنجا به‌طور کلی در مقابل نظام سیاسی این کشور ایستاده است و برای سرنگونی آن تلاش می‌کند. هنیه با وجود آنکه در مصر اعلام کرد تسلط این جریان بر غزه بود که «شعله انقلاب‌های عربی موجود» را برافروزدند) در همان حال وابستگی خود را از اخوان‌المسلمین یادآور می‌کنند. پیوستن حماس به سازمان جهانی «اخوان‌المسلمین» و یادآوری اینکه این جنبش شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین در فلسطین است (به جای آنکه این جنبش خود را تابعی از اخوان بلاد شام یا اردن بداند) در واقع اقدام دیگری برای دست یافتن به یک پرستیژ بین‌المللی بود.

صرف نظر از میزان صحت یا نادرستی این دلایل باید گفت آنچه قابل مشاهده است این است که حماس با وقوع تحولات منطقه که دران «سلام سیاسی» و به‌خصوص «اخوان‌المسلمین» در حال رشد و نمو بوده و در یک‌قمنی قدرت قرار گرفته است خود را در محیط تازه‌ای احساس می‌کند. این شاید مهم‌ترین تحولی باشد که این حرکت فلسطینی‌ها را تحت تأثیر قرار داده و موجب شده است تا آنها در زیر چتر آشتی ملی گرد آمده و از مسایل جوهری مربوط به ماهیت یک جنبش ملی عبور کرده و پس از آنکه حماس و جهاد اسلامی شرط کردند باید اصلاحاتی جوهری در برنامه سازمان آزادبیش به وجود آید(حتی در چارچوب رهبری این سازمان) و با وجود همه موانع و مشکلات و موضع‌گیری‌های تند اسرائیل به توافقی سیاسی دست یابند. پس از این توافق بود که اسرائیل اعلام کرد اگر حماس به دولت خودگردان بپیوندد دیگر مذاکراتی در کار نخواهد بود و حتی آویگدور لیبرمن وزیر خارجه اسرائیل گفت محمود عباس دیگر شریکی برای صلح نیست و فلسطینی‌ها خود «مناهی بر سرراه صلح» هستند. این سخنان درحالی بیان می‌شد که اسرائیل در همان حال به بزرگ‌ترین پروژه شهرک‌سازی خود در بیت‌المقدس و بقیه نقاط کرانه باختری ادامه می‌داد.

هرچند هنوز برای ارزیابی قطعی پیرامون تأثیر انتقال حماس به جایگاه تازه‌اش در آینده جنبش‌های اسلام‌گرا به‌طور کلی و جنبش ملی و صحنه فلسطین به‌طور خاص و آینده سرزمین‌های اشغالی (به همان حالت دوبارگی‌اش از نظر سیاسی و جغرافیایی) زود است داوری کرد اما نشانه‌هایی وجود دارد که می‌گوید حقوق ملی فلسطینی‌ها برعکس آن چیزی که برخی‌ها با خوش‌بینی آن را شایع می‌کنند در برابر یک آینده مجهول و پیچیده قرار گرفته است که هرگونه احتمالی را برای آن منسور می‌کند. از جمله اینکه «اخوان‌المسلمین» به‌خصوص در مصر به آمریکایی‌ها تعهد داده‌اند در حال دستیابی به قدرت توفقات بین‌المللی از جمله کمپ دیوید را حفظ خواهند کرد.

منبع:الحیات